

اراده باوری مستقیم

فاطمه عرب گورچوئی^۱، زهرا خزاعی^۲، محسن جوادی^۳

چکیده: اراده باوری مستقیم مدعی است که همه یا برخی از حالات مربوط به باورهای ما، یعنی شکل‌دهی، حفظ، توجیه و تعلیق داوری‌های ما، تحت کنترل ارادی مستقیم ما قرار دارد. پیروان این دیدگاه هر یک بر طبق مبانی فکری خود بر نقش مهم اراده تأکید نموده و به‌نوعی بر فاعلیت فرد از منظر معرفتی اصرار می‌ورزند. پژوهش حاضر ضمن تحلیل آرای برخی از معرفت‌شناسانی که قایل به اراده باوری مستقیم هستند درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا باورها و داوری‌های ما تحت سیطره مستقیم اراده شکل می‌گیرد؟ ارزیابی اراده باوری مستقیم نشان می‌دهد که گرچه این رویکرد به‌خاطر نقش افراطی که برای اراده در شکل‌گیری همه انواع باورها، تأیید و تعلیق داوری متصور است، چندان موّجه نیست و همین امر باعث شده است که اراده باوری مستقیم، با قرائت عام و جهانی‌اش به‌صورت رویکردی قابل‌قبول برای اغلب معرفت‌شناسان مطرح نباشد، با این‌همه با محدودکردن دایره شمولش، به دلیل سازگاری آن با تجارب شناختاری افراد، درمورد برخی از باورها قابل دفاع است. مقاله حاضر با پذیرش قرائتی با جهان‌شمولی کمتر، با بررسی آرای برخی اراده باوران مستقیم در عین نفی گستره افراطی اراده، بر نقش و جایگاه معقول آن در موضوع موردبحث تأکید می‌کند.

کلمات کلیدی: اراده باوری مستقیم، باور، اراده، کنترل ارادی

Direct Doxastic Voluntarism

Arabgoorchooe, zahra khzaei, Fatemeh, mohsen javadi

Abstract: Direct Doxastic Voluntarism claims that all or some of the states associated with our beliefs, that is, the formation, maintenance, justification, and suspension of our judgments, are under our direct voluntary control. The followers of this view emphasize the important role of the will according to their own intellectual principles and in a way insist on the agent's activity from an epistemological point of view. The present study, while analyzing the views of some epistemologists who believe Direct Doxastic Voluntarism seeks to answer the question of whether our beliefs and judgments are formed under the direct control of the will. Evaluating Direct Doxastic Voluntarism shows that although this approach is not very justified, due to the extreme role of the will for the formation of all kinds of beliefs, and confirmation and suspension of judgment. This has led to a global version of this thesis that may not be acceptable for most epistemologists. Yet by limiting its scope, it can be defended about some beliefs because of its compatibility with individuals' cognitive experiences. By accepting a less global version of this doctrine, the present article examines the views of some direct voluntarists while denying the extreme scope of the will and emphasizes its position and reasonable role in the subject.

Key words: direct voluntarism doxastic, belief, will, voluntary controll

مقدمه

به‌طور کلی، دربارهٔ نسبت باور با اراده و نقشی که اراده در شکل‌گیری^۱، حفظ^۲، توجیه^۳ و تعلیق^۴ داوری باورها دارد، معرفت‌شناسان به دو دستهٔ اراده‌باور^۵ و نااراده‌باور^۶ تقسیم می‌شوند. فیلسوفان نااراده‌باور، از جمله دیوید هیوم^۷، ویلیام آلستون^۸، جان اتان بنت^۹ و توماس نیگل^{۱۰}، با طرح استدلال‌هایی نتیجه می‌گیرند که انسان بر باورهای خود کنترل ارادی ندارد. براساس این رویکرد، ما فعالانه باورها را انتخاب نمی‌کنیم، بلکه آن‌ها بر ما تحمیل می‌شوند.

رویکرد اراده‌باوری، که همه یا برخی از موارد فوق را تحت کنترل ارادی می‌داند، از نظر گستره و قلمرو، به اراده‌باوری کلی^{۱۱} و محدود^{۱۲} و از نظر نوع به اراده‌باوری مستقیم^{۱۳} و غیرمستقیم^{۱۴} تقسیم می‌شود.^{۱۵} دکارت^{۱۶} و کی‌یرکگارد^{۱۷} از جمله افرادی هستند که قرائت عام را بر می‌گزینند و کسب همهٔ باورها را ارادی می‌دانند. اما افرادی چون توماس آکویناس^{۱۸}، جان لاک^{۱۹}، جان هنری نیومن^{۲۰}، ویلیام جیمز^{۲۱}، ژوزف پیپر^{۲۲}، رودریک چیزوم^{۲۳}، جک میلند^{۲۴}، رابرت هویلر^{۲۵} و گیلبرت هارمن^{۲۶} قرائتی

1. belief formation
2. maintaining
3. justification
4. suspending
5. doxastic voluntarist
6. Doxastic involuntarist
7. David Hume, 1967
8. William Alston, 2005
9. Jonathan Bennett, 1990
10. Thomas Nagel, 1993
11. global version
12. less global, or local
13. direct doxastic voluntarism
14. indirect doxastic voluntarism
15. Schüssler, 2013: 149
16. Descartes, 1911, Internet Encyclopedia of Philosophy, 1996. This file is of the 1911 edition of *The Philosophical Works of Descartes* (Cambridge University Press), translated by Elizabeth S. Haldane., Meditation IV, p.21
17. Soren Kierkegaard, *Philosophical Fragments*, trans. D. Swenson (Princeton : Princeton University Press, 1962)
18. Thomas Aquinas, *Summa Theologica* (London. Benziger Brothers, 1911)
19. Locke, J., (1975). *An Essay Concerning the Human Understanding*, ed. Peter H. Nidditch, Oxford: Oxford University Press
20. John Henry Newman, *An Essay in Aid of a Grammar of Assent* (Westminster, MD: Christian Classics, 1973).
21. William James, "The Will to Believe, " *Essays in Pragmatism* (New York: Haefner, 1969)
22. Josef Pieper, *Belief and Faith* (New York: Pantheon Books, 1953)
23. Roderick Chisholm, "Lewis's Ethics of Belief," in *The Philosophy of C. I. Lewis*, ed. A. Schlipp (LaSalle, IL: Open Court, 1968)
24. Jack Meiland, " What Ought We to Believe," *American Philosophical Quarterly* 17, 1 (January 1980)
25. Robert Hoyler, "Belief and Will Revisited," *Dialogue* (1983)
26. Gilbert Harman, "Realism, Antirealism, and Reasons for Belief" , the NEH Institute on

عرب گورچوئی، خزاعی، جوادی

با کلیت کمتر و محدودتر ارائه می‌دهند. برطبق نظر آن‌ها، تنها باورهایی که در برابر مقاومت ناپذیر نیستند^۱ یا بر ما تحمیل نمی‌شوند تحت کنترل مستقیم اراده ما هستند.^۲

براساس آرای معرفت‌شناسان، تقسیم اراده‌باوری به مستقیم و غیرمستقیم مرسوم‌تر است. براساس اراده‌باوری مستقیم، ما مستقیماً با عملی ارادی باوری به دست می‌آوریم یا از پذیرش امتناع می‌ورزیم. کارل گینت^۳، فیلیپ نیکل^۴ و متیوس سٹیوپ^۵ از این دیدگاه جانب‌داری می‌کنند. اراده‌باوران غیرمستقیم، از جمله هنری پرایس^۶، جان هیل^۷، نیکلاس ناتلمن^۸، بر این باورند که ما دست‌کم نسبت به برخی از باورهای خود کنترل غیرمستقیم داریم و به همین دلیل است که از برخی تکالیف باوری برخورداریم. دلیل اصلی این است که آن‌ها باور ورزیدن را نوعی کنش و فعل محسوب نمی‌کنند. برخی از اراده‌باوران نیز ضمن تأکید بر فضایل و تکالیف فکری معتقدند که فاعل معرفتی به‌طور غیرمستقیم بر باورهای خود تأثیرگذار است. رابرت اتودی^۹، لیندا زگزیسکی^{۱۰} و پیک پیلز^{۱۱} از مدافعان این دیدگاه‌اند. مطابق این دیدگاه، ما قادریم از طریق فضایل فکری، مانند انصاف، شجاعت عقلی و فکر گشوده و روشن، و پرهیز از رذایل فکری‌ای همچون سستی فکری بر باورهایمان تأثیرگذار باشیم.

پژوهش حاضر درصدد است که دیدگاه اراده‌باوری مستقیم را تحلیل و ارزیابی کند. از این رو، پس از تعریف اراده‌باوری مستقیم، براساس آرای دکارت، گینت و استیوپ، به تبیین دیدگاه و ادله فلاسفه اراده‌باور می‌پردازد و، پس از آن، این رویکرد را براساس دیدگاه ناراده‌باوران ارزیابی می‌کند.

Naturalism, University of Nebraska, (1993)

1. irresistible

۲. پویمن، ۱۳۸۷، ۵۴۴.

3. Carl Ginet, 2001

4. Philip Nickel, 2010

5. Matthias Steup, 2012;2015

6. Price, Henry H. (1954). «Belief and the Will», *Proceedings of the Aristotelian Society*, Supplementary Volume 28, 1- 26

7. Heil, John. 1992 «Believing Reasonably», *Nous* 26.1, 47- 61

8. Nottelmann, Nikolaj. (2007). *Blameworthy Belief: A Study in Epistemic Deontology* (Dordrecht: Springer)

9. Audi, Robert. (2001). «Doxastic Involuntarism and the Ethics of Belief», in Matthias Steup (ed.), *Knowledge, Truth, and Duty: Essays on Epistemic Justification, Responsibility, and Virtue* (Oxford: Oxford University Press), 93- 111

10. Zagzebski, Linda (2001). «Must Knowers Be Agents?», in Abrol Fairweather and Linda Zagzebski (eds.), *Virtue Epistemology: Essays on Epistemic Virtue and Responsibility* (Oxford: Oxford University Press), 142- 157

11. Peels, Rik, *Responsible Belief, A Theory in Ethics and Epistemology*, Oxford University Press, 2017

.....
Arabgoorchooe, khazaei, javadi

ارزیابی اراده‌باوری مستقیم نشان می‌دهد که این رویکرد، به‌خاطر نقش افراطی‌ای که برای اراده در شکل‌گیری انواع باورها و همچنین پذیرش یا رد حکم متصور است، چندان موجه نیست و همین امر باعث شده که قرائتی عام و کلی از آن مورد تأیید اغلب معرفت‌شناسان نباشد. باین‌همه، به‌دلیل سازگاری‌اش با تجارب شناختاری افراد و از طریق محدودکردن دایره شمولش، درمورد برخی از باورها قابل‌دفاع است.

تعریف اراده‌باوری مستقیم

فیلسوفان عمل^۱ دو شرط را برای تحقق اراده‌آزاد و به‌تبع آن ارادی‌بودن عمل مطرح می‌کنند. یکی اینکه فاعل از امکان‌های بدیل برخوردار باشد و دیگر اینکه خودِ فاعل منشأ نهایی عمل باشد، نه امری بیرون از او^۲. طرف‌داران ارادی‌بودن مستقیم باور، علاوه بر پذیرش این شروط، به‌نحو صریح یا ضمنی، سه شرط اصلی دیگر را نیز مطرح نموده‌اند:

- (۱) فاعل باید بی‌واسطه و مستقیم قصد کسب و حفظ باور را داشته باشد، نه اینکه به‌طور غیرمستقیم و مثلاً از طریق تمرکز صرف بر داده‌های مطلوب یا بی‌اعتبار کردن شواهد غیرمتجانس حاصل شده باشد؛
- (۲) کسب باور نباید وابسته به صدق آن و از طریق توجه فاعل به صدقش حاصل شود. یعنی در باورکردن **p** از داده‌های مربوط به صدق یا کذب **p** استفاده نمی‌شود و مسئله صدق یا کذب هیچ نقشی در ارزیابی ما در اینکه به گزاره‌ای باور داشته باشیم یا نه ایفا نمی‌کند؛
- (۳) لازم است که این عمل ارادی کسب باور را فاعلی انجام دهد که کاملاً آگاه است که از این طریق می‌تواند به باور دست یابد.

براین اساس، اراده‌باوری می‌گوید که همان نوع کنترلی را که بر انجام کنش‌ها و افعالمان داریم بر باورهایمان هم داریم^۳. حال، در اراده‌باوری یا اختیارگری مستقیم، کنترلی که اراده بر حالات باوری دارد مستقیم یا بی‌واسطه است و حالات باوری تحت عمل صرف اراده قرار می‌گیرند. بنابر این نظریه، افعال معرفتی مثل باورکردن، شک‌کردن، تصدیق‌کردن^۴ و اجتناب از حکم^۵ کاملاً و مطلقاً ارادی هستند^۶، و با پذیرش نقش اراده در فرایند شکل‌گیری، حفظ، توجیه و داوری باورها، بر فاعلیت معرفتی فرد تأکید می‌شود. البته در اینکه دقیقاً کدام باورها مشمول این فعالیت معرفتی‌اند اتفاق‌نظر وجود ندارد. در تقریر حدقلی از نظریه اراده‌باوری مستقیم، باورهای حسی، حافظه‌ای و درون‌نگرانه

1. philosophers of action
 2. Fischer et-al, 2007: 1
 3. Steup, 2012: 145
 4. assenting
 5. rejecting
 6. Forsman, 2007: 38

عرب گورچوئی، خزاعی، جوادی

معمول غیر ارادی تلقی می‌شوند، زیرا فاعل در داشتن این نوع باورها هیچ فاعلیتی ندارد و تنها برخی از باورها تحت کنترل ارادی ما هستند. اگر این نوع اراده‌گرایی درست باشد، پس تفاوت قابل توجهی بین میزان کنترل ارادی فاعل در حوزه عمل و باور وجود خواهد داشت. اما در تقریر حداکثری، دامنه کنترل ارادی شامل باورهای حسی، حافظه‌ای و درون‌نگرانه نیز هست^۱ و از حیث ارادی بودن تفاوتی بین عمل ظاهری و حالات باوری وجود ندارد.

دو عبارت تصدیق کردن و اجتناب کردن از حکم که در تعریف فوق به آن اشاره کردیم ناظر به دو رویکرد است. رویکرد اول که مدعی است شخص می‌تواند گزاره‌ای را به نحو ارادی و بی‌واسطه بپذیرد یا انکار کند به اراده‌باوری مستقیم مثبت^۲ معروف است و رویکرد دوم که ناظر به تعلیق حکم است اراده‌باوری مستقیم منفی^۳ نامیده می‌شود.^۴ مطابق این شاخه معرفتی تنها اجتناب از باور می‌تواند با یک عمل ارادی ساده محقق شود.^۵ در نتیجه، پذیرش باور ارادی تلقی نمی‌شود بلکه عدم پذیرش آن ارادی است.

اغلب پیشینه اراده‌باوری مستقیم را به دکارت برمی‌گردانند. وی معتقد است که اراده بر حالات باوری مانند باور و شک نوعی کنترل دارد. بحث دکارت درباره اراده آدمی و ربط آن به باور را می‌توان در تأمل چهارم نش دنبال کرد که در آن خطای معرفتی را با توجه به اراده آزاد تبیین می‌کند.^۶ به جرئت می‌توان ادعا کرد که اراده‌گرایی اندیشه اصلی دکارت در این تأمل است. همان‌گونه که پویمن اشاره دارد، دکارت در این تأمل از اصل اراده و اختیار بر کسب یا امتناع باور قرائتی عام داشت. به این معنا که، در نظر او،

اختیار برای کسب باور امری است بی‌حدمرز و ما باید مستقیماً مسئول باورهای خویش به‌ویژه باورهای کاذبمان باشیم. در غیر این صورت، باید این نتیجه کفرآمیز را استنتاج کنیم که خداوند مسئول این باورهاست.^۷

چیزی که دکارت به شدت در این تأمل آن را رد می‌کند. هر چند موضع دکارت درباره اراده‌باوری را از حیث متعلق اراده به دو صورت تفسیر کرده‌اند: برخی بر این باورند که دکارت قائل به توانایی نامحدود فاعل معرفتی نسبت به گزینش گزاره‌هاست^۸ و بعضی دیگر معتقدند که وی به قدرت نامحدود فاعل برای جلوگیری از حکم کردن اذغان دارد، اما

1. Steup, 2012: 145
2. Direct positive voluntarism
3. Direct negative voluntarism
4. Vitz, 2010: 108
5. Schüssler, 2013, 148-150

۶. دکارت، ۱۳۸۱

۷. پویمن، ۱۳۸۷: ۵۴۴

8. Alston, 1973; 1988

.....
Arabgoorchooe, khazaei, javadi

تعریفی که از اراده در حوزه باور ارائه می‌کند حکایت از عام‌بودن اراده نسبت به پذیرش یا رد باور دارد.

کارل گینت^۱، فیلیپ نیکل^۲ و متیوس استیوپ^۳ نیز، با تقریرهای مختلف، اراده مستقیم و بی‌واسطه را شرط ایجاد باور و داوری‌های انسان می‌دانند و معتقدند که باور تحت مهار و کنترل ارادی مستقیم فرد است. به این معنا که او می‌تواند با اراده و اختیار خود به نحو بی‌واسطه، باوری را در خود، ایجاد، حفظ یا حذف کند.

گینت^۴ اراده‌گرایی مستقیم را پیش‌فرض حکم‌کردن می‌داند. به این معنا که اگر مستقیم‌بودن حصول باور را نپذیریم، اصلاً نمی‌توانیم نسبت به چیزی باور داشته باشیم. در نتیجه، به اعتقاد او به صرف اینکه فاعل تصمیم بگیرد باوری را بپذیرد آن باور برایش حاصل می‌شود. اما اگر این پیش‌فرض را نپذیریم، داوری‌های ما پیوسته مشروط خواهد بود. به این معنا که می‌گوییم اگر او می‌توانست تصمیمی غیر از این بگیرد، نباید چنین تصمیمی می‌گرفت. در نتیجه، عملاً باوری محقق نمی‌شود. اگر دیدگاه گینت درست باشد، معنایش این است که قضاوت ما دربارهٔ دیگری فقط در صورتی معنی دارد که تصور کنیم او می‌توانست صرفاً با تصمیم برای باورکردن چیزی چیزی را باور کند. از نظر نیکل^۵، تنها فردی در ایجاد یا تعلیق باور دارای اراده و اختیار است که نسبت به آن گزاره از قرائن مناسب و رضایت‌بخش^۶ (نه قاطع و محکم^۷) برخوردار باشد. به عبارت دیگر، تنها در مواقعی می‌توانیم با ارادهٔ خود نگرشی را برگزینیم که شواهد ما در مقایسه با نگرش‌های دیگر به نفع یک نگرش باوری دیگر نباشد. استیوپ^۸ نیز، ضمن تأکید بر مفهوم قرینهٔ غیر قاطع، باور را وابسته به ارادهٔ فرد می‌داند و معتقد است که به محض اینکه قصد فاعل به داشتن باوری خاص تعلق بگیرد، آن باور برایش حاصل می‌شود. چنان‌که تا کنون مشخص شد، هر کدام از طرف‌داران اراده‌گرایی مستقیم به گونه‌های مختلف به تبیین این رویکرد می‌پردازند. تصمیم‌فاعل، قرائن رضایت‌بخش و قصد فاعل از جمله مواردی است که سه دیدگاه فوق را از یکدیگر متمایز می‌کند. برای فهم دقیق این دیدگاه معرفت‌شناختی لازم است که ادلهٔ طرف‌داران آن را بررسی کنیم.

-
1. Ginet, 2001
 2. Nickel, 2010
 3. Steup, 2012; 2015
 4. Ginet, 2001: 63
 5. nickel, 2010: 312
 6. adequate evidence
 7. conclusive evidence
 8. Steup, 2012

ادلهٔ اراده‌باوران مستقیم

بیشتر بیان کردیم که دکارت گسترهٔ ارادهٔ آدمی را بی‌حدومرز و بسیار گسترده می‌داند. وی اراده را، به‌طور کلی، به معنای «قدرت ما بر فعل یا ترک فعل (یعنی اثبات یا نفی، دنبال کردن یا خودداری کردن)» می‌داند^۱ و، درخصوص باور، مراد این است که

در اثبات یا نفی، تصدیق کردن یا اجتناب از آنچه فاهمه بر ما عرضه می‌کند طوری

عمل کنیم که احساس نکنیم نیروی خارجی ما را به آن مجبور کرده است.^۲

از تعریف فوق مشخص است که، اولاً، دکارت حالات باوری را از سنخ فعل می‌داند. ثانیاً، به‌طور کلی، متعلق اراده را فعل می‌داند که هم شامل حالت‌های باوری می‌شود و هم شامل کنش‌های غیرباوری، یعنی رفتارهای ظاهری انسان. از این رو، فعلاً از بین دو شرطی، که فلاسفه برای ارادهٔ آزاد لازم می‌دانند، فاعلیت انسان را نسبت به باورها پذیرفته است. به عبارت دیگر، اراده را شرط داشتن حالات باوری مثل نفی و اثبات و... می‌داند. در ادامه، وی شرط امکان بدیل را هم برای مختار بودن ضروری می‌داند اما آن را مستلزم این نمی‌داند که انتخاب هر یک از دو شق برای آدمی یکسان باشد بلکه، در نظر او، برعکس، هر چه تمایل به یک جهت بیشتر باشد، آزادی انتخاب هم بیشتر خواهد بود و فرقی نمی‌کند که این تمایل به یک طرف به دلیل وضوح دلایل خوب و صدق آن باشد یا به دلیل وجود استعداد الهی به سمت این میل. از نظر دکارت، وجود سرشت الهی و معرفت فطری کاهندهٔ اراده نیست بلکه، برخلاف فشار و نیروهای خارجی، عامل استواری و قوت اراده می‌باشد.^۳ تأمل چهارم دکارت همچنین دلالت دارد بر اینکه، علاوه بر نگرش گزاره‌ای، تعلیق حکم و داوری نیز تحت قدرت اراده ماست. تعلیق یا خودداری از هرگونه حکم زمانی اتفاق می‌افتد که دربارهٔ باوری خاص هیچ دلیلی مشخص را به ترجیح یکی از دو طرف نفی و اثبات متمایل نسازد. در چنین حالتی، نفی و اثبات و حتی خودداری از هرگونه حکمی برای من کاملاً یکسان است.^۴

به باور دکارت، این حالت یکسانی و عدم تفاوت هم شامل اموری است که برای فاهمه مجهول است و هم دربردارندهٔ تمام چیزهایی است که وقتی اراده در حال ارزیابی و سنجش آن‌هاست فاهمه درک واضحی از آن‌ها ندارد. عبارات فوق حکایت از این دارد که دکارت اراده‌باوری مستقیم را پذیرفته است، زیرا اراده را شرط لازم برای داشتن حالات باوری می‌داند. به این معنا که تا فرد نخواهد نه می‌تواند باوری را بپذیرد نه می‌تواند رد کند.

۱. دکارت، ۱۳۸۱: ۷۷.

۲. همان

۳. همان

۴. همان

Arabgoorchooe, khazaei, javadi

فعلاً وارد مباحث مربوط به فاهمه و اراده نمی‌شویم، هرچند این تأمل حائز مطالب بسیار ارزشمندی است. اما نکته‌ای که به بحث ما ارتباط بیشتر دارد این است که دکارت نه تنها داشتن باور و حکم کردن را، بلکه خطاهای معرفتی را با فرض داشتن اراده توجیه می‌کند. زیرا قوه فاهمه به تنهایی نه توانایی پذیرش باوری را دارد نه توانایی رد آن را، بلکه تنها می‌تواند مفاهیمی را درک کند که قابل اثبات یا نفی هستند. در نتیجه، همه خطاهای معرفتی ناشی از استفاده نادرست از اراده‌ای است که خداوند آن را به صورت گسترده در انسان قرار داده است.^۱ دکارت استفاده از اراده در باور را ضروری می‌داند، به طوری که حتی اگر درباره مسئله‌ای حکم به ایجاب یا سلب کنم و اتفاقاً به طور تصادفی حکم هم مطابق واقع باشد، باز هم خطا کرده‌ام، چون از روی اختیار، به نحو شایسته، عمل نکرده‌ام و شایسته سرزنش هستم.^۲ در مجموع، دکارت توضیح می‌دهد که وظیفه معرفتی ما، به عنوان فاعل، ایجاب می‌کند که از خطاهای فکری اجتناب ورزیم و اراده خود را به طور صحیح و شایسته به کار بندیم و برای انجام این کار همچنین موظفیم از صدور هرگونه حکم در مواردی که برای فاهمه به طور کلی مجهول است یا تنها حدس‌هایی غیرمتقن درباره‌شان داریم خودداری کنیم و تنها درباره اموری حکم ایجابی یا سلبی صادر کنیم که نسبت به آن‌ها از معرفت واضح و متمایز برخوردار باشیم. از نظر وی، من نسبت به انجام این وظیفه مسئولیت دارم و تخطی از آن موجبات سرزنش و تقصیر من را فراهم می‌کند.

پویمن معتقد است که لازم نیست اراده باور ادعا کند که کسب تمام باورها از طریق حکم اراده روی می‌دهد، بلکه کافی است فقط برخی از باورها این چنین متحقق شوند.^۳ چنان‌که برخی از اراده‌باوران چون گینت گستره اراده در کسب باورها و داورها را محدودتر می‌کنند. لذا، گاه شرایط لازم و کافی برای اراده‌باوری به این صورت ترسیم می‌شود:

(۱) تحصیل و کسب باور یا باورکردن فعلی پایه است. به این معنا که برخی از باورهای ما، به واسطه فعالیت‌ها و عملکرد اراده، به طور مستقیم، با اراده کردن به دست می‌آیند ولی لازم نیست خود باورکردن فعل باشد.

(۲) کسب باور باید به طور آگاهانه باشد. توجه به الگوی حاکم بر مصادیق عمل ارادی نشان می‌دهد که فاعل پس از تأمل تصمیم می‌گیرد که یکی از گزینه‌های پیش رو را انتخاب کند.

(۳) باور باید مستقل از ملاحظه شواهد به دست آید. یعنی قراین چیزی نیستند که،

۱. دکارت، ۱۳۸۱: ۷۸.

۲. همان، ۱۳۸۱: ۷۹-۷۸.

۳. پویمن، ۱۳۸۷: ۵۴۸.

عرب گورچوئی، خزاعی، جوادی

برای شکل دهی باور، قطعی باشند، گرچه امکان اثرپذیری باورها از شواهد وجود دارد.^۱ از نظر گینت نیز، اگر شواهد مربوط به گزاره‌ای رضایت فاعل را تأمین کنند، حتی اگر غیر قطعی باشند، در این صورت می‌توان به نحو ارادی باور به آن را انتخاب کرد.^۲ او با ارائه چند مثال نشان می‌دهد که چگونه در چنین شرایطی به محض اینکه شخص تصمیم می‌گیرد باوری داشته باشد، آن باور مستقیماً به وجود می‌آید^۳ و اینکه چرا این اتفاق می‌افتد، تا بدین وسیله از نقش بی‌واسطه اراده در پذیرش یک گزاره دفاع کند.

مثال اول:

امروز قبل از اینکه سام به دفترش برود همسرش، سو، از او می‌خواهد که، هنگام بازگشت، کتابی را که برای تهیه سخنرانی‌اش نیاز دارد با خود بیاورد. ولی از آنجاکه سام سابقه فراموش کاری دارد، برای سو این سؤال پیش می‌آید که آیا سام در خاطرش خواهد ماند که کتاب را بیاورد یا خیر؟ و چون حفظ این فکر در تمام روز او را مضطرب و نگران می‌کند، تصمیم می‌گیرد که از این فکر دست بکشد و باور کند که سام کتاب را خواهد آورد.

مثال دوم:

همسر گینت، در سفری زمینی، در پنجاه‌میلی خانه، از او می‌پرسد که آیا در ورودی را قفل کرده است؟ ظاهراً او این کار را انجام داده است ولی هیچ تصور روشن و دقیقی از قفل کردن در ندارد. از سوی دیگر او می‌داند که گاهی در این نوع موارد که در خاطرش تصور واضحی ندارد دچار خطا شده است. باین حال، با توجه به اینکه برای کسب اطمینان در این خصوص زحمت زیادی برای بازگشت به خانه باید تقبل کرد و از سوی دیگر دغدغه خاطر حاصل از این نگرانی هم برایش مطلوب نیست، تصمیم می‌گیرد مسیرش را ادامه دهد و باور کند که در را قفل کرده است.

به گفته گینت، هنگامی فرد تصمیم می‌گیرد که صدق گزاره‌ای را باور کند که معتقد باشد با این تصمیم می‌تواند عملی را انتخاب کند که حداقل به اندازه سایر گزینه‌های بدیل خوب است. در مثال اول، سو دو گزینه پیش رو داشت: باور به اینکه سام کتاب را خواهد آورد و باور به اینکه او کتاب را نخواهد آورد. اما از آنجاکه صادق‌انگاشتن این گزاره که سام کتاب موردنظر را می‌آورد نسبت به گزینه بدیلش از این جهت بهتر است که باعث کاهش اضطراب و نگرانی او در تمام روز می‌شود، تصمیم می‌گیرد باور کند که سام آن را خواهد آورد. اما اگر سو تصمیم می‌گرفت که به سام

Arabgoorchooe, khazaei, javadi

یادآوری کند که کتاب را بیاورد، نشان‌دهنده این بود که، با مفروض دانستن صدق گزاره «سام کتاب را نمی‌آورد»، نتیجه بهتری را در نظر دارد و، از این رو، تصمیم می‌گرفت باور کند که سام کتاب را نمی‌آورد. به همین ترتیب، به این دلیل که از یک سو مسیری طولانی را بازگشتن، برای اطمینان از قفل بودن در خانه، برای گینت ملال‌آور است و از سوی دیگر ادامه سفر با این شک و تردید موجب نگرانی و اضطراب و عدم لذت و خرسندی وی در طول سفر می‌شود، گینت تصمیم می‌گیرد که باور کند در را قفل کرده است. البته ممکن بود که گینت، به خاطر عدم اطمینان به حافظه‌اش، تصمیم بگیرد باور کند که در را قفل نکرده است و، در نتیجه، یا برگردد یا حداقل از همسایه بخواهد در ورودی را بررسی کند. در این مثال نیز گینت، بنابر دلایل درونی، می‌توانست تصمیم بگیرد که باور کند در را قفل کرده یا نکرده است و همین توانایی نشانه عمل ارادی است.

مثال‌های فوق هم بر ارادی بودن پذیرش باور تأکید دارند هم بر امتناع و خودداری از پذیرش باور. به عبارت دیگر، فاعل مختیر است که برطبق دلایلی که دارد یکی از دو جهت باور کردن یا باور نکردن گزاره‌ای را انتخاب کند. اما گاهی گینت فقط اجتناب از باور کردن را عملی ارادی و انتخابی می‌داند و جهت دیگر را مسکوت می‌گذارد. یعنی وقتی که فرد برای پذیرش باور از توجیه کافی برخوردار نیست و عملاً نمی‌تواند باور مورد نظر را بپذیرد و باید از باور کردن خودداری کند. گینت می‌گوید:

گاهی اوقات، ما حکم می‌کنیم که فردی در داشتن باوری خاص موجه نیست. ما فکر می‌کنیم که با توجه به آنچه او در آن زمان (یعنی زمان انتخاب باور) از آن آگاه بوده است، نباید این باور را قبول می‌کرد. به عنوان مثال، شما نباید این نتیجه را بگیرید که چون او به ساعتش نگاه می‌کند، خسته شده است. شما نباید به این علت که تلفن اشغال بود، نتیجه می‌گرفتید که او هنوز در خانه است. هیئت منصفه نباید اظهار مادرش را (که، در زمان قتل، پسرش همراه با او در دو مایلی مکان قتل بوده است) باور کرده باشند زیرا آن‌ها می‌دانند که او انگیزه قوی برای دروغ گفتن در این باره دارد.^۱

از نظر گینت، توجه به این داوری‌ها نشان می‌دهد که شخص مذکور می‌توانست در این شرایط باوری غیر از این باوری که اکنون آن را انتخاب کرده یا تصمیم به باور کردن آن گرفته داشته باشد. مقصود گینت این است که ما به نحو مستقیم و با صرف اراده برای باور کردن گزاره‌ای می‌توانیم آن گزاره را باور کنیم و/یا با اراده نکردن آن گزاره به آن باور نیاوریم. البته به نظر وی، انجام دادن این کار نیازی نیست که شرط دلیل معرفتی را نادیده بگیریم. در مجموع، از نظر گینت، باور کردن نوعی حالت معرفتی است و شخص، به سادگی، با تصمیم بر داشتن آن، می‌تواند در چنین حالتی باشد و، علاوه بر این، روشن است که چنین تصمیماتی می‌توانند کاملاً منطقی و با انگیزه کامل و پس از ارزیابی

1. Ginet, 2001: 63

عرب گورچوئی، خزاعی، جوادی

شواهد موجود و با تمایل کلی فاعل به درستی باور گرفته شوند. بدین ترتیب، اراده کردن عامل بسیار تأثیرگذاری است که موجب می‌شود به گزاره‌ای خاص باور آوریم. به گونه‌ای که، به صرف تصمیم من برای باور آوردن به گزاره‌ای خاص، باور به آن گزاره برای من به نحو بالفعل حاصل شود. پس کسب باورها، تحت کنترل ارادی مستقیم من قرار دارد.

البته گینت بر توجیه باور نیز تأکید دارد و، در واقع، پیش فرض‌های گینت در اراده‌باوری نشان‌دهنده رویکرد وظیفه‌گرایی وی در توجیه است. از نظر وی، موجه بودن فرد در باور کردن گزاره‌ای، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که امکان موجه نبودن هم برای او باشد. موجه نبودن در باور به گزاره‌ای، به این معناست که شخص نباید آن را باور کند و باید از باور کردن آن امتناع ورزد. این مسئله در صورتی صادق است که شخص بین باور کردن و باور نکردن و انتخاب اشتباه انتخابی داشته باشد.^۱

در خصوص همین مطلب، گینت در کتاب خود با عنوان معرفت، ادراک و حافظه^۲ استدلالی را برای درون‌گرایی مستقیم مطرح می‌کند که آلتون^۳ آن را به شرح ذیل خلاصه می‌کند:

- (۱) اگر S فاقد توجیه برای p باشد، باید از باور آوردن به آن خودداری کند؛
- (۲) S کاری را باید انجام دهد که می‌تواند انجام دهد (طبق اصل مشهور، بایستن مستلزم توانستن است)؛
- (۳) بنابراین، S هر جا که فاقد توجیه است، می‌تواند از باور آوردن خودداری کند؛
- (۴) S فقط در صورتی این توانایی را دارد که، در نسبت با هر باور مطرح شده، بتواند از خود بپرسد که آیا برای آن باور توجیهی دارد یا خیر؟
- (۵) S همیشه در صورتی می‌تواند بپرسد که آیا برای آن باور از توجیه برخوردار است یا خیر که توجیه همیشه مستقیماً قابل تشخیص باشد؛
- (۶) بنابراین، توجیه همیشه به‌طور مستقیم قابل تشخیص است.

در همین اثر، گینت صریحاً با عباراتی همچون «در هر وضعیت ممکن، S بر این اساس که نسبت به p از توجیه برخوردار است یا نه، باید همواره نسبت به صدق p اطمینان داشته باشد یا فاقد اطمینان باشد»، و «S می‌تواند، در هر موقعیت محتملی، چنین کند»، (طبق اصل بایستن مستلزم توانستن است) آشکارا به کنترل ارادی مستقیم بر باورها معتقد است. از نظر گینت، همیشه برای S این احتمال هست که هر باور بالفعلی یا هر نامزدی برای باور را متوقف یا بررسی کند و سپس آن را ایجاد کند. به اعتقاد وی، فاعل معرفتی باید، بر مبنای داشتن یا نداشتن توجیه کافی، به اتخاذ آن باور اقدام کند یا به حفظ آن باور ادامه دهد. پیش فرض دیگر گینت معنای وظیفه‌شناختی توجیه است. بر مبنای استدلال فوق،

1. Ginet, 1985: 182

2. Ginet, 1975: 35

3. Alston, 1986: 208

Arabgoorchooe, khazaei, javadi

گینت با بهره‌گیری از اصل مشهور «بایستن مستلزم توانستن است» بر این باور است که وقتی فردی برای باور به گزاره‌ای چون P توجیهی ندارد، باید از باورکردن آن بپرهیزد و می‌تواند چنین کند.^۱ یعنی خودداری از باور به گزاره‌ای که شخص در مورد آن توجیهی ندارد به‌نحو مستقیم تحت کنترل ارادی فرد است.

با توجه به توضیحات فوق، دریافتیم که گینت، برخلاف دکارت که یکسان‌بودن تمایل فاعل معرفتی نسبت به گزینش یکی از امکان‌های پیش‌رو را شرط لازم اراده نمی‌داند، معتقد به یکسانی دلایل و توجیهات مرتبط با گزینه‌های قابل‌انتخاب است تا ارادی‌بودن انتخاب فاعل معرفتی متحقق شود و از این‌روست که شرط وجود شواهد غیرقاطع در مورد گزاره‌ها را طرح می‌کند. اما از سوی دیگر وی از این نظر که، در هنگام فقدان توجیه درباره گزاره‌ای، باید از داوری درباره آن خودداری نماید و «باید» هم مستلزم «توانایی» فرد در انتخاب و اعمال اراده است، با دکارت هم‌رأی است که تعلیق داوری نیز تحت اراده آدمی قرار می‌گیرد.

اما دفاع دیگر از اراده‌باوری مستقیم را متیوس استیوپ ارائه کرده است که همچون دکارت مبتنی بر تشابه‌انگاری افعال و باورهاست. بر اساس دیدگاه وی، ما از روی قصد باورهایمان را شکل می‌دهیم و این موضوع تمایز قابل‌توجهی با نحوه انجام بسیاری از افعالمان ندارد. به بیانی ساده‌تر، وی با اعتقاد به شباهت در شکل‌گیری باور و انجام‌دادن بسیاری از افعال، باور را وابسته به اراده فرد می‌داند، به نحوی که، به محض تعلق قصد او به داشتن باوری خاص، آن باور ایجاد می‌شود. استدلال وی را می‌توان وابستگی باورداشتن به من^۲ نامید.^۳ به این صورت که، در باورکردن P منشأ ماییم و اغلب قصد می‌کنیم که P را باور کنیم.^۴

استیوپ در دفاع از ادعای خود این مثال را می‌زند:

وی پس از بازگشت از سفر و سوارشدن به اتوبوس فرودگاه، به قصد رسیدن به پارکینگ، به جایی می‌رود که فکر می‌کند ماشینش پارک شده اما با کمال تعجب می‌بیند که ماشین آنجا نیست. او با تحیر از خود می‌پرسد که آیا ماشینش را دزد برده یا اینکه محل دقیق پارک ماشین را فراموش کرده است. برای روشن‌شدن این موضوع به برگه رسید ماشین نگاه می‌کند و از صحت مکان ماشین اطمینان می‌یابد. از این‌رو، با ملاحظه این قرینه - برگه رسید پارکینگ و فقدان ماشین - نتیجه می‌گیرد که ماشینش دزدیده شده است.^۵

1. Alston, 1986: 207-208
2. the Up- to- me- ness Argument
3. Peels, 2017: 62-63
4. Steup, 2012: 157
5. Steup, 2012

عرب گورچوئی، خزاعی، جوادی

مراد استیوپ این است که شخص، با بررسیِ قراین، تصمیم می‌گیرد که باور کند ماشین به سرقت رفته و بعد، به‌عنوان نتیجه این تصمیم، باور می‌کند که ماشین دزدیده شده است.^۱ این تصمیم مشابه تصمیم برای پیاده‌روی کردن است که شخص دلایلش را برای پیاده‌روی رفتن یا نرفتن بررسی می‌کند و سپس تصمیم می‌گیرد که به پیاده‌روی برود.^۲

ارزیابی دیدگاه اراده‌باوری مستقیم

تاکنون مشاهده شد که طرفداران اراده‌باوری مستقیم حداقل از چند جهت با یکدیگر اختلاف داشتند: گستره باورهایی که بی‌واسطه به صورت ارادی حاصل می‌شوند؛ گستره اعمال ارادی‌ای که ناظر به ایجاد، توجیه و پذیرش یارد باور است؛ و دلیلی که برای درستی رویکرد خود ارائه می‌کردند. نقدهایی که از سوی فلاسفه وارد شده ناظر به یکی از این مؤلفه‌هاست. برنارد ویلیامز، لوئیس پویمن و دیون اسکات کاکورس از جمله فیلسوفانی هستند که، به گونه‌های مختلف، اراده‌باوری مستقیم را رد می‌کنند و، در مقابل، برخی از فلاسفه استدلال‌های مطرح‌شده علیه اراده‌باوری مستقیم را نقد می‌کنند. در ادامه، ابتدا به این استدلال‌ها و نقدها اشاره می‌کنیم و، در نهایت، پس از ارزیابی نهایی مشخص خواهیم کرد که اراده‌باوری مستقیم تا چه حد قابل توجیه است. قابل ذکر است که برنارد ویلیامز دو برهان کلاسیک و تجربی مطرح می‌کند. پویمن هم تلاش می‌کند تا نسخه اصلاح‌شده آن را با رویکرد پدیدارشناسانه بیان کند. برهان چهارم را هم، که به استدلال فعلی صدقی مشهور است، دیون اسکات کاکورس مطرح کرده است.

برهان کلاسیک^۳

نقد ویلیامز بر اراده‌باوری مستقیم مبتنی است بر ماهیتی که وی برای باور قائل است. وی، برخلاف اراده‌باوران، باورها را از سنخ فعل نمی‌داند. از نظر او، باورها واقعیت‌های ممکن نیستند که ما بتوانیم سبب به‌وجود آمدنشان شویم. ویژگی باورها این است که آن‌ها برای صدق و نشان‌دادن واقع استفاده می‌شوند. طبق این برهان، اگر باور به گزاره‌ای از روی خواست و اراده باشد، پس هر کسی، صرف‌نظر از اینکه این گزاره در واقع صادق است یا خیر، می‌تواند در مورد صدق آن قضاوت کند. یعنی باید بتواند بدون توجه به واقع (و اینکه این گزاره منطبق بر واقعیت است یا خیر)، صدق یا کذب باور را بپذیرد، درحالی‌که می‌تواند بفهمد باورهایش صادق است یا کاذب. از نظر ویلیامز، اگر شخص در آگاهی کامل می‌تواند، بدون توجه به صدق باوری، اراده کند آن را به دست آورد، روشن نیست

1. ibid

2. peels, 2017: 62

3. The Classic Argument

Arabgoorchooe, khazaei, javadi

که قبل از این رویداد می‌توانست به‌طور جدی آن را باور بداند، یعنی چیزی که ادعا می‌کند واقعیت را نشان می‌دهد، یا نه. بسیار اتفاق می‌افتد که شخصی باور می‌کند که گزاره‌ای صادق است، اما بعد از کشف کاذب‌بودن آن گزاره تعجب می‌کند و/یا باور دارد که گزاره‌ای کاذب است و بعد از کشف صدق آن تعجب می‌کند. از این‌رو، می‌توان گفت که چنین شخصی نمی‌داند که قادر است باورهایش را به خواست خود به دست آورد یا نه و، در نتیجه، نمی‌تواند باورهای خود را از روی اراده به دست آورد. به عبارت دیگر، اگر می‌توانست به‌نحو ارادی باوری را به دست آورد، باید می‌دانست ولی چون نمی‌داند پس نمی‌تواند. به ادعای اراده‌باوران، از اینکه فرد پس از کشف واقعیت (صدق و کذب) چیزی متعجب می‌شود مشخص می‌شود که آنچه قبل از کشف صدق گزاره‌ای در واقعیت برای شخص، به‌نحو ارادی، حاصل می‌شود باور نیست. چون از نظر ویلیامز، باور به گزاره و صدق آن، که از انطباق گزاره با واقع به دست می‌آید، ملازم یکدیگرند و باور، از منظر فرد واجد باور، همواره به گزاره‌های صادق تعلق می‌گیرد و اذعان به باورکردن گزاره‌ای کاذب تناقض‌آمیز و گویای نادرستی ادعای اراده‌باوری است.^۱

استدلال ویلیامز را می‌توان به بیان وینترز به شکل زیر تنظیم نمود:^۲

- (۱) ضرورتاً اگر من باوری را به‌نحو ارادی به دست آورم، با آگاهی کامل، اراده می‌کنم که بدون توجه به صدقش آن را به دست آورم؛
- (۲) ضرورتاً اگر من، با آگاهی کامل، اراده کنم که باوری را بدون توجه به صدقش به دست آورم، پس از این اتفاق، غیرممکن است که من در آگاهی کامل آن را به‌عنوان باور خودم لحاظ کنم و همچنین باور کنم که آن را از روی اراده به دست آورده‌ام؛
- (۳) بنابراین، نسبت به هیچ باوری نمی‌توانم باور کنم که آن را به اراده خود به دست آورده‌ام؛
- (۴) اگر نسبت به هر باوری که من براساس اراده به دست می‌آورم لازم است باور نکنم که این اتفاق افتاده است، پس نمی‌دانم که قادرم باورها را از روی اراده به دست آورم؛
- (۵) بنابراین، من نمی‌توانم بدانم که قادرم باورها را از روی اراده به دست می‌آورم یا نه؛
- (۶) اگر من می‌توانم باورها را از روی اراده به دست آورم، باید بدانم که قادرم باورها را از روی اراده به دست آورم؛
- (۷) بنابراین، من نمی‌توانم باورها را از روی اراده به دست آورم.

توجه به استدلال فوق روشن می‌کند که، از نظر ویلیامز، باور ارادی نیازمند آن است که آن باور به‌طور مستقیم کسب شود و فاعل آگاهی کامل داشته باشد و آن باور به ملاحظات صدق وابسته نباشد.

1. Williams, 1973: 148

2. Winters, 1979: 252-253

عرب گورچوئی، خزاعی، جوادی

برای آلتون هم روشن نیست که چرا معرفت‌شناسانی همچون گینت مفهوم توجیه را فقط دربارهٔ باورهایی به کار می‌برند که با انتخاب تعمدی به دست می‌آیند و/یا در مورد باورهایی که در لحظهٔ کسب صادق‌اند. به نظر آلتون، شاید بتوان فرض کرد که شخص بین انتخاب عمدی باور کردن (یا حفظ باور به) p یا باور نکردن آن صرفاً وضعیت کنونی را پیش فرض قرار داده است و اگر او با دلایل عقلانی باور به p (یا حفظ و نگهداشت این باور) را انتخاب کند، در داشتن این باور موجه است و نمی‌توان او را در این باره مقصر شناخت.^۱

البته دفاع آلتون از این اندیشه که ما فاقد کنترل ارادی بر باور هستیم بسیار وسیع و گسترده است. وی معتقد است که، با نگاهی روان‌شناختی، ما بر باورهای خود کنترل نداریم. همان‌گونه که پیشتر دیدیم، فیلسوفانی مانند برنارد ویلیامز، در نقد اراده‌باوری، ادعای حداکثری را مطرح کرده‌اند که باور از روی اراده از نظر مفهومی غیرممکن است. اما استدلال آلتون مبتنی بر استقرا پیش می‌رود.^۲ آلتون، ضمن تمایز بین انواع مختلف کنترل، از ما می‌پرسد که آیا بر نگرش‌های باوری دربارهٔ گزاره‌های خاص تاریخی، تجربی و دینی کنترل داریم یا خیر. آیا می‌توانیم باور کنیم که ایالات متحده هنوز از کشورهای مستعمرهٔ انگلیس است یا خیر؟ یا در خصوص باورهای حسی و تجربی، وقتی از پنجره به بیرون نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که باران می‌بارد، آیا می‌توانیم انتخاب کنیم که باور نکنیم باران می‌بارد؟ می‌توانیم باور به اینکه خدا موجود است یا ماتریالیسم صادق است را انتخاب کنیم؟^۳ در همهٔ این موارد پاسخ وی منفی است.

با این حال، منتقدان معتقدند که استدلال کلاسیک حداقل دو نقص عمده دارد. اول اینکه، بین کسب باور و تثبیت باور تفاوت وجود دارد. این انتقاد مقدمهٔ دوم استدلال ویلیامز را نشانه می‌رود. زیرا این امکان وجود دارد که، در لحظه‌ای، فردی با آگاهی کامل، صرفاً به دلایل عملی، صرف‌نظر از صدق گزاره، اراده کند که باوری راجع به آن گزاره به دست آورد. گرچه به محض اینکه فرد این کار را انجام داد، ممکن است شواهد و قراین گزاره را به گونه‌ای متفاوت از قبل درک کند - مثلاً برخی از واقعیت‌هایی که پیش از این به نظر می‌رسید شواهدی ضعیف برای گزاره است، به‌عنوان شواهد قطعی برای گزاره درک کند. در این هنگام، باور شخص به دلایل نظری‌ای که به صدق گزاره مربوط است تثبیت می‌شود. بنابراین، ممکن است فرد موقعیت قبلی خود را نوعی نابینایی باوری تشخیص دهد که به موجب آن او قادر نیست قراین - یعنی شواهد قطعی - را بشناسد. از این رو، ممکن است که، در لحظه‌ای، فرد با آگاهی کامل، بدون در نظر گرفتن صدق گزاره، از روی اراده، به باوری دست

1. Alston, 1986: 207-208

2. Peels, 2017: 54-55

3. Alston, 1988: 263-267

.....
Arabgoorchooe, khazaei, javadi

یابد و در لحظه‌ای دیگر باور خود را باور بداند و باور کند که باور او لحظه‌ای پیش به اراده خودش به دست آمده است.^۱

دوم اینکه، شخص می‌تواند از یک توانایی برخوردار باشد بدون اینکه بداند از این توانایی برخوردار است. شاید چنان‌که ویژگی بارز عمل پایه این است که باید در آگاهی کامل انجام پذیرد، فرد برای به‌دست‌آوردن باوری از روی اراده باید از کاری که انجام می‌دهد آگاه باشد. اما حتی با توجه به این واقعیت، این نتیجه حاصل نمی‌شود که اگر می‌توانم باورهای خود را از روی اراده به دست آورم، از اینکه این توانایی را دارم نیز آگاهی دارم. درست مانند اینکه بسیاری از ما، تحت هدایت مناسب، می‌توانیم میزان ضربان قلبمان را مستقیماً، به‌عنوان عملی پایه، در آگاهی کامل پایین بیاوریم. باین‌حال، تعداد بسیار کمی از ما از داشتن این توانایی آگاه هستیم. بنابراین، داشتن توانایی در انجام‌دادن عملی پایه، در آگاهی کامل، آگاهی از آن را در پی ندارد. بنابراین، حتی اگر آگاهی شخص نسبت به این توانایی خود غیرممکن باشد، وی می‌تواند توانایی کسب باور را از روی اراده داشته باشد. بنابراین، منتقدان نتیجه می‌گیرند که استدلال کلاسیک ویلیامز در نقد اراده‌باوری مستقیم با شکست روبه‌رو می‌شود.^۲

استدلال تجربی^۳

طبق این استدلال، که باورهای حسی و تجربی را نشانه می‌رود، برای اینکه شخص در مورد گزاره‌ای باور تجربی داشته باشد دو شرط ضروری است: اول اینکه، گزاره صادق باشد و، دوم اینکه، اعضای ادراکی وی که قرار است باور را ایجاد کنند به‌درستی کار کنند.^۴ به‌عنوان مثال، برای داشتن این باور تجربی که روبه‌روی من کتابی وجود دارد، هم باید چشم‌های من درست کار کنند هم واقعاً کتابی روبه‌روی من باشد. از نظر ویلیامز، در باور ارادی به موضوع‌های تجربی، شروط لازم باور تجربی، یعنی ارتباط قاعده‌مند بین محیط، ادراک و باور، وجود ندارد و این شروط از طریق باور ارادی تأمین نمی‌شود. لذا، ویلیامز نتیجه می‌گیرد که باور تجربی ارادی، از نظر مفهومی، ناممکن است.^۵ طبق مثال فوق، اگر شروط لازم برای این باور که کتابی در مقابل من قرار دارد وجود داشته باشد، ارادی بودن آن دیگر بی‌معناست. زیرا لزوماً باید به صدق این باور تجربی ایمان داشته باشم و جلوگیری از اذعان به صدق آن و باورنداشتنش، که از گزینه‌های بدیل انتخاب ارادی محسوب می‌شود، عملاً غیرممکن است.

1. Scott-Kakures, 1994: 83 ؛ Winters, 1979: 253

2. Winters, 1979: 254-255

3. The Empirical Belief Argument

4. Williams, 1973: 149

5. Williams, 1973

عرب گورچوئی، خزاعی، جوادی

برهان پدیدارشناختی^۱

پویمن شکل اصلاح‌شده‌ای از استدلال تجربی ویلیامز را با شیوه پدیدارشناسانه به شرح ذیل ارائه می‌دهد:

۱. به‌دست آوردنِ باور معمولاً رویدادی است که، در آن، جهان خودش را بر فاعلی تحمیل می‌کند؛
۲. پیشامدی که، در آن، جهان خودش را بر فاعلی تحمیل می‌کند کاری نیست که فاعل انجام دهد یا انتخاب کند؛
۳. بنابراین، به‌دست آوردنِ باور معمولاً کاری نیست که فاعلی انجام دهد یا انتخاب کند.^۲

پویمن با این استدلال تلاش می‌کند که الگوی استاندارد کسب باورها را شرح دهد. مقدمه اول، با نظر به داده‌های درونی، متضمن این فرض است که باورها حالات روان‌شناختی‌اند و کسبِ باور خصیصه‌ای خودانگیز و غیرارادی و اجباری است. به‌عبارت‌دیگر، باورکردن به دیدن^۳ شباهت دارد تا نگاه‌کردن^۴. شبیه سرماخوردگی^۵ است تا گرفتن توپ^۶. بیشتر به افتادن^۷ شباهت دارد تا پریدن^۸. طبق مقدمه اول، با ملاحظه انواع گوناگون کسبِ باور، انفعالی بودن آن معلوم می‌شود. در باورهای حاصل از ادراک حسی، گرچه بخشی از سازماندهی سازوکار آن اختیاری است اما ادراکات حسی خودبه‌خود کسب می‌شوند. مانند دیدن اشیای معین اطرافمان که کاملاً غیرارادی است، یا باورهای حافظه‌ای، باورهای منطقی و انتزاعی، باورهای نظریه‌ای یا باورهای مبتنی بر شهادت. مقدمه دوم به تمایز منفعلانه و فعالانه اشاره می‌کند که بین انجام‌دادن کاری توسط فرد و واقعه‌ای که بر او وارد می‌شود وجود دارد.^۹ و درنهایت نتیجه، که باورکردن را ارادی نمی‌داند.

به اعتقاد برخی، برهان پدیدارشناختی به‌عنوان صورت اصلاح‌شده برهان تجربی نیز همچون نسخه ویلیامز، در بهترین حالت، نشان می‌دهد که باور به برخی از گزاره‌ها (یعنی گزاره‌های تجربی)، از روی اراده، برای افراد غیر ممکن است. بنابراین، نمی‌توان نتیجه گرفت که اراده‌باوری مستقیم نادرست است،

1. The Phenomenological Argument

۲. پویمن، ۱۳۸۷: ۵۵۱

3. seeing
4. looking
5. Catching a cold
6. Catching a ball
7. falling
8. jumping

۹. پویمن، ۱۳۸۷: ۵۵۱-۵۵۵

چه رسد به اینکه از نظر مفهومی غیرممکن باشد.^۱

استدلال فعل قصدی^۲

طبق این استدلال، که دیون اسکات کاکورس طرح می‌کند، هر فعلی که تحت اراده مستقیم فاعل باشد باید از طریق قصد فاعل هدایت و کنترل شود. اگر اراده‌باوری مستقیم صادق باشد، فعل باورداشتن نیز باید تحت کنترل ارادی مستقیم افراد باشد، اما کسب باور، ماهیتاً از نوع افعالی محسوب نمی‌شود که، با قصد، قابل هدایت و نظارت‌اند. پس کسب باور تحت کنترل ارادی مستقیم فرد نیست. از این رو، اراده‌باوری مستقیم از نظر معنایی ناممکن است.^۳

اما ادعای اسکات کاکورس در مورد باورهای تجربی شاید صحیح باشد ولی بسط آن در مورد همه انواع باورها بدون دلیل است. ضمن اینکه، معلوم نیست که چرا کاکورس کسب باور را از سایر افعال قصدی مستثنی می‌کند.

نقد و بررسی

در این مقاله درصدد برآمدیم تا دیدگاه اراده‌باوری مستقیم را بررسی کنیم. چنانچه روشن شد، دکارت متعلق اراده را فعل می‌داند که هم شامل حالت‌های باوری می‌شود و هم شامل کنش‌های غیرباوری، یعنی رفتارهای ظاهری انسان. علاوه بر آن، از نظر او، تعلیق حکم و داوری نیز تحت قدرت اراده است. از نظر وی، شرط امکان بدیل برای مختاربودن ضرورت دارد. نکته حائزاهمیت دیگر اینکه، دکارت نه تنها داشتن باور و حکم کردن را، بلکه خطاهای معرفتی را با فرض داشتن اراده توجیه می‌کند. اراده‌باور مستقیم دیگر، کارل گینت، نیز با طرح چند مثال سعی می‌کند نشان دهد که اگر شواهد مربوط به گزاره‌ای غیرقطعی باشند، در این صورت، می‌توان با اراده مستقیم باور به آن را انتخاب کرد. وی همچنین، با استفاده از اصل «بایستن مستلزم توانستن است»، با طرح استدلالی، نشان می‌دهد که خودداری از باور به گزاره‌ای که شخص در مورد آن فاقد توجیه است، به نحو مستقیم، تحت کنترل ارادی فرد است. در نهایت، استیوپ نیز، با طرح استدلالی، باورداشتن را فعلی می‌داند که وابسته به انتخاب و اراده فرد است.

اما همان‌گونه که دیدیم، در مجموع چهار استدلال علیه اراده‌باوری مستقیم مطرح شد. برهان کلاسیک و استدلال تجربی ویلیامز به ترتیب ماهیت باور و ناممکن بودن مفهوم ارادی باور تجربی را نشانه می‌روند. پویمن نیز، با حالت روانی دانستن باورها، کسب باور را پدیده‌ای اجباری می‌انگارد.

1. Bennett, 1990: 94-95

2. The Intentional Act Argument

3. Scott-Kakures, 1994

عرب گورچوئی، خزاعی، جوادی

در نهایت، کاکورس نیز، همچون ادعای ویلیامز در برهان کلاسیک، با متفاوت‌انگاشتن ماهیت باورها و عموم افعال قصدی، اراده‌باوری مستقیم را از نظر ارادی نامفهوم می‌داند.

به نظر می‌رسد که نظر مخالفان اراده‌باوری دربارهٔ باورهایی همچون باورهای تجربی، حافظه‌ای و منطقی، که با مهیاشدن همهٔ شرایط و مقدمات و ابزارهای ادراکی، در به‌دست‌آوردنشان اراده و اختیاری از خود نداریم، درست باشد. از این جهت، استدلال تجربی که تنها ناظر به باورهای تجربی است قابل قبول است. برهان پدیدارشناختی هم، از این نظر که علاوه بر باورهای تجربی، ارادی بودن کسب باورهای حافظه‌ای، منطقی، نظریه‌ای و باورهای مبتنی بر شهادت را رد می‌کند، برحق است. اما کلیت این برهان در مورد انفعالی بودن انسان در کسب همهٔ انواع باورها، از جمله باورهای دینی و تاریخی، قابل دفاع نیست. زیرا گاهی شخص، با توجه به دلایل عملی و/یا اغراض، منافع و تمایلات درونی، با تحریف واقعیت‌ها یا گزینش و/یا نادیده‌انگاشتن عامدانه بخشی از واقعیت یا قراین و شواهد، با ارادهٔ خود باورهایی را کسب می‌کند. این مسئله در مورد بسیاری از باورهایی که ما دربارهٔ تجربه‌های زندگی روزمره داریم نیز صدق می‌کند. افراد اغلب در شرایطی که شواهد نظری قطعی نیستند، با توجه به دلایل عملی و درونی (در مثال‌های گینت برای دوری از نگرانی و دغدغهٔ فکری و لذت بردن از وضعیت موجود) به‌نحو ارادی دست به انتخاب و کسب باورهای خود می‌پردازند. گرچه در مواردی که گینت مطرح می‌کند این امکان وجود دارد که فرد بتواند شواهد نظری غیرقطعی را قطعی کند. مثلاً با تماس با همسایه‌اش از قفل بودن در منزل مطمئن شود و، از این طریق، به تثبیت باوری برسد که پیش از این با دلایل عملی کسب شده بود. اما چون این امکان هم وجود دارد که این تماس و قطعی‌سازی قراین نظری به نفع باور او نباشد و سبب محروم شدن وی از ادامهٔ سفر و لذت ناشی از آن شود، از این کار صرف‌نظر می‌کند. به عبارت دیگر، در صورت فراهم بودن موقعیت، معمولاً افراد از شواهد و قراین نظری برای تثبیت همان باورهایی استفاده می‌کنند که، به دلایل عملی، به‌نحو ارادی کسب کرده‌اند. به همین دلیل، استدلال کلاسیک ویلیامز هم از اتقان لازم برخوردار نیست زیرا از دلایل عملی و نقشی که در کسب ارادی باورها دارند غافل مانده است. از سوی دیگر ایراد دیدگاه اسکات، در برهان فعل قصدی‌اش، کلیت آن و مستثنی کردن کسب همهٔ باورها از محدودهٔ افعال قصدی است. نکتهٔ دیگر اینکه، استدلال‌های مخالفان تنها ناظر به کسب ارادی باور است نه همهٔ انواع نگرش‌های باوری. ظاهراً منتقدان اراده‌باوری ارادی بودن یا نبودن حفظ و نگهداشت باورها، توجیه و تعلیق حکم را مسکوت گذاشته‌اند.

در مجموع، به نظر می‌رسد که استدلال‌های طرح‌شده علیهٔ اراده‌باوری مستقیم بیشتر بر نوع کلی و عام آن ناظر است و، در عین حال، چنان‌که دیدیم، در غالب موارد با شکست روبه‌رو شده‌اند و،

Arabgoorchooe, khazaei, javadi

از این رو، بر کلیت این دیدگاه خدشه جدی وارد نمی‌کنند. پس می‌توان درستی این دیدگاه اراده‌باوری را، دست‌کم درباره برخی از باورها، پذیرفت. زیرا افراد، با توجه به تجربیاتی که دارند، درمی‌یابند که وقتی برای باورکردن صدق گزاره‌ای شواهد و قرائن کافی ندارند و از سوی دیگر صادق‌ندانستن چنین گزاره‌ای و باور نکردن آن آن‌ها را دچار اضطراب و نگرانی می‌کند، آن‌ها، با این عمل ارادی، باور به اینکه گزاره صادق است (یا کاذب) را انتخاب می‌کنند و از این طریق از نگرانی خود می‌کاهند. از سوی دیگر این نظریه از این جهت قابل دفاع است که به وسعت گستره آزادی انسان منجر می‌شود و در مواردی که در مورد انتخاب خود آگاهی داریم با تجارب باوری ما سازگار است. فردی که قرائن زیادی علیه صداقت دوست خود می‌یابد ولی تصمیم می‌گیرد بی‌گناهی او را باور کند یا خدا باوری که، با وجود ناکافی بودن ادله، باور به وجود خدا را برمی‌گزیند نمونه‌های روزمره‌ای هستند که تمایل ما را به پذیرش دیدگاه اراده‌باوری مستقیم بیشتر می‌کنند. و از این رو، به اعتقاد برخی از معرفت‌شناسان، این دیدگاه نظریه خوبی برای تبیین تعداد زیادی از تجربیات شناختاری افراد است.^۱

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش کردیم که، ضمن معرفی رویکرد اراده‌باوری مستقیم، به ارزیابی این دیدگاه از منظر مخالفان بپردازیم. چنان‌که دیدیم، اراده‌باوری مستقیم مبتنی بر چند شرط است که یا اراده‌باوران صراحتاً بر آن تأکید دارند و/یا از مضمون آرای آن‌ها به دست آمده و به آن‌ها نسبت داده می‌شود: فعل انگاشتن کسب باور، وجود امکان‌های بدیل و منشأ نهایی بودن فاعل در این عمل، آگاهی فاعل و باورکننده باور.

در مجموع، مخالفان چهار استدلال ارائه کرده‌اند اما هیچ‌یک نتوانست اراده‌باوری مستقیم را به‌طور کلی بی‌اعتبار کند. از استدلال کلاسیک انتقاد شده است چون بین کسب و تثبیت باور تمایز نمی‌گذارد و همچنین توانایی کسب باور از روی اراده مستلزم آگاهی باورکننده باور در مورد این توانایی نیست. برهان تجربی و همچنین نسخه اصلاح‌شده آن، یعنی برهان پدیدارشناختی، نیز در بهترین حالت نشان می‌دهد که باورکردن ارادی برخی از گزاره‌ها (یعنی گزاره‌های تجربی) برای افراد غیرممکن است. از این رو، نمی‌توان نادرستی اراده‌باوری مستقیم را از آن دو نتیجه گرفت، چه رسد به اینکه از نظر مفهومی غیرممکن باشد. برهان فعل قصدی هم در مورد همه انواع باورها کاربرد ندارد و از کلیت لازم برای بی‌اعتبارکردن همه اشکال اراده‌باوری مستقیم برخوردار نیست. بنابراین، اراده‌باوری مستقیم دست‌کم درباره برخی از باورها، با توجه به منطبق بودنش بر تجربه‌های افراد در زندگی، قابل دفاع است.

منابع

پویمن، لوئیس پی (۱۳۸۷)، معرفت‌شناسی: مقدمه‌ای بر نظریه شناخت، ترجمه رضا محمدزاده، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
 دکارت، رنه (۱۳۸۱)، تأملات، ترجمه احمد احمدی، سمت

- Alston W. (2005), *Beyond Justification: Dimensions of Epistemic Evaluation*, Ithaca: Cornell University Press
- Alston W. (1986), "Internalism and Externalism in Epistemology", *Philosophical Topics*, 14(1): 179-221
- Alston W. (1988), "The Deontological Conception of Epistemic Justification", *Philosophical Perspectives*, 2:257-299
- Audi R. (2001), Doxastic Involuntarism and the Ethics of Belief, in Matthias Steup (ed.), *Knowledge, Truth, and Duty: Essays on Epistemic Justification, Responsibility, and Virtue*, Oxford, Oxford University Press
- Bennett J. (1990), "Why is Belief Involuntary?", *Analysis*, 50(2): 87-107
- Fischer J M; Kane R; Pereboom D; Vargas, M. (2007), *Four Views on Free Will*, blackwell publishing
- Forsman, Jan (2017), Descartes on Will and Suspension of Judgment: Affectivity of the Reasons for Doubt, In Boros, G., Szalai, J. & Tóth, O. (eds.) *The Concept of Affectivity in Early Modern Philosophy*, Budapest, Eötvös University Press
- Ginet C. (1985), "Contra Reliabilism," *The Monist*, 68(2):175-187
- Ginet C. (2001), "Deciding to Believe", in Matthias Steup (ed.), *Knowledge, Truth, and Duty: Essays on Epistemic Justification, Responsibility, and Virtue*, Oxford, Oxford University Press
- Ginet C. (1975), *Knowledge, Perception and Memory*, D. Reidel Publishing Company
- Heil J. (1992), "Believing Reasonably", *Nous*, 26(1): 47- 61

.....
Arabgoorchooe, khazaei, javadi

- Kornblith H. (2001), "Epistemic Obligation and the Possibility of Internalism",
In Virtue Epistemology: Essays on Epistemic Virtue and Responsibility, by
 eds. A. Fairweather and L. Zagzebski, Oxford University Press
- Nagel T. (1993), Moral Luck, in Daniel Statman (ed.), *Moral Luck*, Albany,
 State University of New York Press
- Nickel P.j. (2010), "Voluntary Belief on a Reasonable Basis", *Philosophy and
 Phenomenological Research*, LXXXI(2)
- Nottelmann N. (2007), *Blameworthy Belief: A Study in Epistemic Deontolo-
 gism*, Dordrecht, Springer
- Peels R. (2017), *Responsible Belief, A Theory in Ethics and Epistemology*, Ox-
 ford University Press
- Price H H. (1954), "Belief and the Will", *Proceedings of the Aristotelian Soci-
 ety*, 28: 1- 26
- Ryan S. (2003), "Doxastic Compatibilism and the Ethics of Belief", *Philosoph-
 ical Studies*, 114(1- 2)79 47- :
- Schüssler R. (2013), "Descartes' Doxastic Voluntarism", *Archiv für Geschichte
 der Philosophie*, 95(2): 148-177
- Scott-Kakures D. (1994), "On Belief and Captivity of the Will", *Philosophy
 and Phenomenological Research*, 54(1): 77-103
- Steup, M. (2012), "Belief Control and Intentionality", *Synthese*, 188(2): 145-
 163
- Steup, Matthias. (2015), "Believing Intentionally", *Synthese*, Forthcoming
- Steup M. (2001), *Knowledge, Truth, and Duty: Essays on Epistemic Justifica-
 tion, Responsibility, and Virtue*, Oxford, Oxford University Press
- Vitz R. (2010), "Descartes and the Question of Direct Doxastic Voluntarism",
Journal of Philosophical Research, 35: 107-121
- Williams B. (1973), *Problems of the Self Philosophical Papers*, Cambridge
 University Press.

عرب گورچوئی، خزاعی، جوادی

Winters B. (1979), "Believing at Will", *Journal of Philosophy*, 76: 243-256

Zagzebski L. (1996), *Virtues of the Mind_ An Inquiry into the Nature of Virtue and the Ethical Foundations of Knowledge*, Cambridge University Press



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی